

A Critical Examination of the Concept of " Qutbiyyah " and Its Comparison with the Doctrine of " Deputyship " in the Imamiyyah with Emphasis on the Nematollahi Gonabadi order

Mohammad Shahbazian¹ 

Received: 2024/08/16 • Revised: 2025/03/01 • Accepted: 2025/03/03 • Online Publication Date: 2025/07/01



Abstract

The claim of having a direct connection to Imam Mahdi (AS) and acting as his deputy has been a recurring theme among false claimants throughout history. Sheikh Tusi, in his book *Al-Ghaybah*, mentions several individuals who made such assertions, including Muhammad ibn Nusayr Numayri, Ahmad ibn Hilal al-Karkhi, Muhammad ibn Ali ibn Bilal, Husayn ibn Mansur al-Hallaj, Shalamghani, and Abu Dulaf al-Katib. In recent centuries, others have adopted titles like "Guide of the Ummah," "Imam's Deputy," "Intermediate Wali (guardian)," "Fourth Pillar," or "Channel of Grace" to claim a status similar to the special deputies of the Imam. Sufis, with their concept of the Perfect Human and belief in the Qutb (Spiritual leadership), also subscribe to the idea of a central, divine human figure who, at any given time, acts as an intermediary between God and His servants, serving as the channel through which divine grace flows

¹. Department of Ideological Currents, Mahdism Research Institute, Research Institute of Islamic Culture and Sciences, Qom, Iran.

Email: m.shahbazian@isca.ac.ir

* Shahbazian, Mohammad. (2025). "A Critical Examination of the Concept of "Qutbiyyah" and Its Comparison with the Doctrine of "Deputyship" in the Imamiyyah with Emphasis on the Nematollahi Gonabadi order". *Naqd va Nazar*, 30(118), pp. 100-123.

<https://doi.org/10.22081/jpt.2025.70220.2175>

□ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Research Institute, Qom, Iran

© The Authors



نظر

سال سیام، شماره دوم (پیاپی ۱۱۸)، تابستان ۱۴۰۴

to the Earth. Muhammad Gonabadi (Bichareh), known as Mulla Sultan Gonabadi, is one of the most prominent contemporary Ni'matullahi Sufis who has addressed this issue extensively in his numerous works. In his explanations attempting to justify the position of the Sufi Qutb alongside the Shi'a Imam, he describes them as the deputies of the Imams in spreading the spiritual path (tariqa). He further asserts that a "special wilaya (spiritual guardianship) allegiance" must be paid to them. This article aims to provide a clear picture of the Qutb's position in contemporary Ni'matullahi Sufi thought through a descriptive, analytical, and critical approach. We will then compare this concept with the doctrine of deputyship (ni'abah) in Imamiyyah thought and present the criticisms leveled against it. The findings of this discussion indicate that among Shi'a Sufis, particularly the Gonabadis, the title of Qutb is considered equivalent to the position of the special deputyship in Imamiyyah.

Keywords

Deputyship, Ni'matullahi, Imamiyyah, Mulla Sultan Gonabadi, Qutbiyyah (Spiritual leadership).



نظیر

بررسی انتقادی مفهوم «قطبیت» و سنجش آن با آموزه «نبایت» در امامیه با تأکید بر طریقت....



بررسی انتقادی مفهوم «قطبیت» و سنجش آن با آموزه «نیابت» در امامیه با تأکید بر طریقت نعمت الهی گنابادی



محمد شهبازیان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

چکیده

ادعای ارتباط با حضرت مهدی (عج) و وکالت از جانب ایشان، یکی از پررونق‌ترین عنوان‌ها میان مدعیان دروغین است. شیخ طوسی در کتاب الغیبه، مصادیقی از مدعیان را نام می‌برد و به محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی، محمد بن علی بن بلال، حسین بن منصور حلاج، شلمغانی و ابودلف کاتب اشاره می‌کند. در چند سده اخیر نیز افرادی با استفاده از عنوان‌های هادی امت، وکیل امام، ولی میانی، رکن رابع و یا واسطه فیض، جایگاه نیابت خاص را برای خود ادعا کرده‌اند. صوفیان نیز با طرح اندیشه انسان کامل و باور به قطب، به فردی محوری و انسانی الهی معتقد شدند که در هر زمان واسطه میان خداوند و بندگان اوست و واسطه فیض خداوند بر زمین است. محمد گنابادی (بیچاره) ملقب به ملاسلطان گنابادی یکی از مهم‌ترین صوفی معاصر نعمت‌اللهی است که در آثار پرشمار خود به این مسئله پرداخته است. وی در تبیینی که برای توجیه جایگاه قطب صوفی کنار امام شیعی ارائه می‌دهد، آنان را نایبان امامان در نشر طریقت



نقد و نظر

سال سی‌ام، شماره دوم (پیاپی ۱۱۸)، تابستان ۱۴۰۴

۱. گروه جریان‌شناسی، پژوهشکده مهدویت، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Email: m.shahbazian@isca.ac.ir

* شهبازیان، محمد. (۱۴۰۴). بررسی انتقادی مفهوم «قطبیت» و سنجش آن با آموزه «نیابت» در امامیه با تأکید بر طریقت نعمت‌اللهی گنابادی. نقدونظر، ۳۰ (۱۱۸)، صص ۱۰۰-۱۲۳.

<https://doi.org/10.22081/jpt.2025.70220.2175>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران © نویسندگان

© The Authors



معرفی کرده که لازم است «بیعت خاصه ولویه» با آنان صورت گیرد. در این مقاله برآنیم با رویکردی توصیفی - تحلیلی و انتقادی، افزون بر ارائه تصویری روشن از جایگاه قطب در اندیشه صوفیان نعمت‌اللهی معاصر، آن را با آموزه نیابت در اندیشه امامیه بسنجیم و نقدهای وارد بر آن را بیان کنیم. نتایج به دست آمده از این بحث چنین است که در میان صوفیان شیعی، به ویژه گنابادیه، عنوان قطب، هم‌رده با جایگاه نیابت خاص نزد امامیه است.

کلیدواژه‌ها

نیابت، نعمت‌اللهیه، امامیه، ملاسلطان گنابادی، قطبیت.



وجود بیش از پانصد گروه در میان صوفیان (نک: سیدین، ۱۳۸۷) و ابهام در زمان و چرایی شکل‌گیری گروهی با این نام، منجر به سردرگمی در تحلیل عبارت «صوفی» و «تصوف» شده است. در تعریف صوفیه نیز شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی صوفی (۱۰۷۷ق)، از اقطاب سلسله ذهبیه، بیست‌ودو تعریف برای «تصوف» و شش تعریف برای «صوفی» بیان کرده است (خاوری، ۱۳۶۲، ص ۴۶). صوفیان در تعریف از ماهیت تصوف به تمایز «شریعت» و «طریقت» توجه داشته‌اند و در بیان خود تلاش کردند صوفی را جوینده طریقت و حقیقت دین معرفی کنند. همه فرق صوفیه معتقدند که برای رسیدن به معرفت تام و کامل، گذر از ظاهر دین (شریعت) لازم است و راه آن، توجه به مغز دین (طریقت) و مغز مغز (حقیقت) است (خاوری، ۱۳۶۲، ص ۴۶؛ گنابادی، ۱۳۴۶، ص ۱۶۴). همه صوفیان معتقدند که طی طریقت جز با رهنمایی قطب امکان ندارد و سرسلسله همه اقطاب حضرت علی (ع) است (خاوری، ۱۳۶۲، ص ۱۳۵). صوفیان شیعی، به‌ویژه «ذهبیه» و «نعمت‌اللهیه» گمان دارند که هر قطبی از قطب پیشین خود اجازه دستگیری مریدان را دارد (نص دارد) (گنابادی، ۱۳۴۶، ص ۱۵۵) و در نگاه برخی، این اجازه از طریق جنید بغدادی به حضرت مهدی (عج) وصل می‌شود و اگر فردی بدون اجازه از قطب پیشین به هدایت‌گری معنوی پردازد، مأذون از امام مهدی (عج) نیست و امری حرام و گناهی نابخشوده انجام داده است. از این رهگذر، هریک از سلسله‌های صوفیه، رهبر و قطب خود را فقط از جانب امام مهدی (عج) مجاز می‌دانند (نک: خاوری، ۱۳۶۲، ص ۱۵۷) و به تعبیر دیگر، سلسله‌های دیگر را باطل تلقی می‌کنند (گنابادی «الف»، ۱۳۷۹، صص ۱۰۲ - ۱۳۷) اهمیت و ضرورت تحقیق در این موضوع از این روست که صوفیه گنابادیه یکی از گروه‌های پرطرفدار تصوف مدعی تشیع در ایران است و مسیر ورود به این گروه فکری، بیعت با قطب و قبول ولایت وی است. این بیعت نه از جنس تعهد به یک رهبر بلکه تعهد به فردی است که مورد عنایت امام مهدی (عج) قرار گرفته و از طریق الهام الهی و با تأیید خدای متعال به کرسی نشسته است. در این مقاله برآنیم با رویکردی توصیفی - تحلیلی



و انتقادی، افزون بر ارائه تصویری روشن از جایگاه قطب در اندیشه صوفیان نعمت‌اللهی معاصر، آن را با آموزه نیابت در اندیشه امامیه بسنجیم و نقدهای وارد بر آن را بیان کنیم. نگارندگان در مسئله مورد نظر و ارتباط معنای قطبیت با آموزه «نیابت خاص» در دوران غیبت، مقاله و نوشتاری را به دست نیاوردند؛ از این رو نمی‌توان پیشینه تحقیقی مرتبطی با عنوان مقاله یافت. اگرچه با توجه به حساسیت معنای «قطبیت» در میان صوفیه و ادعای کرامت و جایگاه ویژه برای آن، منتقدان همیشه این مفهوم را نقد و بررسی کرده‌اند و چه‌بسا نزدیک‌ترین تحقیقات، از جمله شهنشاهی شیرازی با عنوان «بررسی شأن و مقام قطب در اندیشه صوفیه» و فخرائی با عنوان «نقش پیر و ولی در اندیشه اهل تصوف» ارائه شده به همایش ملی تصوف، شاخصه‌ها و نقدها، و کوچکی خیرآبادی (۱۳۹۵) را بتوان برشمرد.

۱. مفهوم نیابت خاص در میان امامیه

نیابت از ریشه «نوب» وام گرفته شده، و معنای آن در لغت، وارد شدن و نزول است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۷۴). برخی محققان ریشه آن را به معنای قرار گرفتن با قصد و اختیار دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۶۹). لغوین به کارگیری این واژه در کارهای یک فرد را به معنای ورود در مقام و جایگاه وی، و قائم مقام شدن برای او بیان کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۸۱) «خاص» بودن این نیابت، قیدی است که در برابر عنوان «عام» و «فراگیر» بودن قرار گرفته است و این قید را نمی‌توان در گفتاری از ائمه اطهار علیهم‌السلام جستجو کرد و درواقع عالمان شیعی آن را در ادبیات مرتبط با آموزه‌های مهدوی وارد کرده‌اند. وجه قراردادن این قید، آن است که عالمان شیعه معتقدند برخی نایبان حضرت مهدی علیه‌السلام با نص و دلیل اشاره‌کننده به نام‌های مشخص ایشان، به مقام ویژه‌ای در دوران غیبت صغری رسیده‌اند (طوسی، بی‌تا، ص ۴۱۴) و در برابر آن از عنوان «نایبان عام» برای هر فقیه‌ای که توانایی استنباط احکام از منابع معتبری، مانند قرآن و روایات را داشته باشد، استفاده کرده‌اند.

عبارت «نیابت خاص» یا «نایب خاص»، در متون قدما بیان نشده است و بیشتر در





معرفی این چهار نفر، عنوان‌های «سفیر» (طوسی، بی‌تا، ص ۳۷۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۴۰)، «باب» (السدآبادی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۶؛ طبرسی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۷۹؛ ابن خلکان، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۶)، «وکیل» (طوسی، بی‌تا، ص ۳۷۱) یا به صورت مطلق، «نایب» (طبری (منسوب)، ۱۴۱۳، ص ۵۲۰) استفاده شده است. امروزه نیابت خاص اصطلاحی است که در مباحث مهدوی به کار رفته و مراد از آن اشاره به افرادی است که حضرت مهدی علیه السلام وی را با نص صریح جانشین خود در میان شیعیان مشخص کرده است و او وظیفه دارد تا در دوران غیبت صغری واسطه میان عالمان دینی و مردم با حضرت مهدی علیه السلام باشد و به امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان رسیدگی کند. ارتباط وی با حضرت مهدی علیه السلام از طریق نامه یا دیدار است. شیعیان امامیه چهار نفر را به نام‌های عثمان بن سعید عمری (۲۶۵ق)، محمد بن عثمان (۳۰۵ق)، حسین بن روح نوبختی (۳۲۶ق) و علی بن محمد سمري (صیمري) (۳۲۹ق) نایب خاص دانسته‌اند و معتقدند که این مقام جز برای آنها نیست. (طوسی، بی‌تا، ص ۳۹۳؛ شهبازیان، ۱۴۰۱، ص ۵۷). از جمله ویژگی‌های این دسته از وکلا، تعیین با نص مستقیم امام یا با واسطه نایب خاص قبلی، ارتباط مستقیم با حضرت مهدی علیه السلام برای دریافت پاسخ از ایشان، دریافت دستورات حضرت مهدی علیه السلام به صورت مکتوب و شفاهی، ارائه کرامت برای اثبات حقانیت خود بوده و حفظ و سرپرستی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شیعیان را عهده دار بوده‌اند. مکتوب و ارائه کرامت برای اثبات خود و حفظ و سرپرستی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی شیعیان را عهده دار بوده‌اند (صدر، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۰۹). عالمان امامیه تصریح کرده‌اند که تعداد نایبان خاص منحصر در چهار نفر است و برای اثبات این مطلب به دلایلی، از جمله توقیع ارسال شده به علی بن محمد سمري تمسک کرده‌اند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۱۶). این انحصار مورد تأکید عالمان امامیه و اجماع آنان قرار گرفته است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۴۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹۳؛ برای مطالعه بیشتر، نک: شهبازیان، ۱۴۰۱، صص ۵۷ و ۷۱).

۲. مفهوم قطب در تصوف کهن

در اصطلاح عرفان و تصوف، قطب رهبر بزرگ اهل طریقت و حقیقت است (سجادی،

۱۴۰۱، ص ۶۴۱). در این تعریف، قطب از «قطب الریح» یعنی چوب میانی آسیاب که سبب قوام سنگ زیرین و زیرین آسیاب می‌شود، وام گرفته شده است؛ در این تعبیر، قطب را از آن جهت قطب گفته‌اند که مدار جهان وجود بر اوست. در دیدگاه عارفان و صوفیان، قطب از مردان خداست و هدایت خلق به او واگذار شده است و از عرش تا فرش را در تصرف خود دارد. شاه نعمت‌الله ولی گوید:

قطب عالم نقطهٔ پرگار روح شیخ ما سرمایهٔ گنج و فتوح

(نک: سجادی، ۱۴۰۱، ص ۶۴۱)

جرجانی معتقد است که قطب گاهی با نام غوث خوانده می‌شود... و عبارت از فردی است واحد که مورد نظر خدای متعال در تمامی زمان‌هاست. از طرف خدای متعال طلسم اعظم در اختیار اوست. با آن روح حیات را در بالا و پایین هستی جریان می‌دهد (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۷۶). تهانوی نیز قطب را به همین صورت تفسیر کرده و نام‌های قطب‌الاقطاب و القطب‌الاکبر و قطب‌الرشاد و قطب‌المدار را برای وی برگزیده است (تهانوی، ۱۹۹۶م، ص ۱۱۶۷).

۱-۲. جایگاه قطب در اندیشهٔ نعمت‌اللهیان معاصر

تصوفی که شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۴-۷۳۵ق) در ایران پایه‌گذاری کرد، فرزندان به هند منتقل نمودند. هند و درباریان بهمنیان دکن، میزبان نعمت‌اللهیان شدند، و در ظاهر این طریقت تا قرن‌ها در آن سرزمین در دادوستد با دیگر فرقه‌ها به حیات خود ادامه داد. اطلاعات ما از این بخش تاریخ نعمت‌اللهی بسیار اندک است و از نام حدود ده نفر که بعدها در اجازه‌نامه‌های نعمت‌اللهیان قاجاری بیان شده است، تجاوز نمی‌کند. در اواخر قرن دوازدهم هجری، تصوف نعمت‌اللهی به فرمان شاه علیرضا دکنی (م. ۱۲۱۴ق) که خود را قطب وقت نعمت‌اللهیان هند می‌دانست، به ایران وارد شد و رفته‌رفته پیروانی یافت و رونق گرفت و در نقاط مختلف ایران منتشر شد. معصوم‌علیشاه دکنی که به دستور رضاعلی‌شاه دکنی به ایران آمده بود، توانست با سفر به شهرهای مختلف ایران، مریدانی را به طریقت نعمت‌اللهی وارد کند. مهم‌ترین این افراد، نورعلیشاه اصفهانی بود





که پس از اعدام معصوم علیشاه در سال ۱۲۱۲ق به دست آقامحمدعلی کرمانشاهی، مجتهد و عالم کرمانشاه (م. ۱۲۱۶ق)، درحالی که رضاعلیشاه دکنی قطب وقت نعمت اللهیه هنوز زنده بود، علم قطبیت برافراشت و افراد پرشماری را به منزله مشایخ خود منصوب کرد. او از جایگاه قطبیت، برای خود جانشین نیز انتخاب کرد و حسین علیشاه اصفهانی را با عنوان خلیفه‌الخلافا، قطب پس از خود تعیین نمود (نک: نایب‌الصدر شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۳، صص ۱۹۷-۲۰۳).

در میان صوفیه اعتقاد به «قطب» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در انشعاب‌های مختلف این جایگاه با تعبیرهای مختلفی خوانده شده است. در میان صوفیه مدعی تشیع، برخی از دراویش، قطب خود را به صراحت نایب خاص امام زمان (عج) شمرده‌اند - مقرب علیشاه قطب سلسله ذهبیه معتقد بود که استادش آقا شیخ ابراهیم امام‌زاده زیدی با امام عصر ارتباط داشته و نایب خاص ایشان است - (نک: مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۱، ص ۶۴). برخی دیگر پرده‌پوشی کردند و قطب خود را به صراحت دارای مقام نیابت خاص معرفی نکردند؛ اما در میان عبارت‌ها و در مقام عمل و بر اساس مبانی تعلیمی و اسرار پشت پرده، به لزوم تبعیت بدون چون و چرا از وی، و به تمسک در شریعت و طریقت از او قائل هستند (همدانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۰؛ باخرزی، ۱۳۸۳، ج ۲، صص ۸۲-۹۲؛ الهی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۰، گفتار ۱۴؛ نک: گنابادی، ۱۳۸۰، صص ۱۵۰ و ۱۵۶). آنها مجتهدان و فقیهان اصولی را باطل می‌دانند و تبعیت از آنان را جایز نمی‌دانند؛ زیرا فقیهان اصولی اجازه از شارع مقدس ندارند و روش آنها مورد رضایت اهل بیت (علیهم‌السلام) نیست (گنابادی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۲). ملاعلی گنابادی ملقب به نورعلیشاه از اقطاب صوفیه گنابادیه، با دسته‌بندی افراد به قطب، ابدال و اوتاد، بیانی مشابه با شیخیه دارد و مقام قطب را همان مقام «ناطق واحد» ترسیم می‌کند و تصریح به وحدت قطب در هر زمانی دارد (گنابادی، ۱۳۴۶، ص ۱۶۲، حقیقت ۲۷۱؛ اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۳۶). به ادعای متون صوفیه گنابادیه، قطب فردی است که مأذون از جانب معصوم (علیه‌السلام) است و پس از آنکه امام معصوم (علیه‌السلام) اولین قطب را تعیین کردند، هر قطبی جانشین پس از خود را نصب می‌کند (گنابادی (الف)، ۱۳۷۹، صص ۲۴۴، ۲۴۶ و ۲۴۶). به‌واقع آنان ولایت خود را استمرار ولایت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) می‌دانند و از این روی برای اثبات

جانشینی خود به آیه «اکمال دین» و روایت‌هایی، مانند «لو بقیت الارض بغير حجة لساختم؛ اگر زمین بدون حجت الهی باشد فرو میریزد.» استناد می‌کنند که شیعیان برای اثبات ولایت ائمه علیهم‌السلام به کار برده‌اند (بیدختی، ۱۳۸۰، ص ۵۰۵؛ جذبی، ۱۳۸۱، لایحه صالح‌علیشاه، ص ۱۶). آنها معتقدند که قطب علم غیب دارد و از اسرار پس پرده مطلع است و با عنایت به شهود و الهام الهی است که قطب بعدی را تعیین می‌کند (بیدختی، ۱۳۸۰، صص ۵۰۸ و ۵۱۱). اجازه او با اجازه اجتهاد عالمان دینی تفاوت دارد؛ زیرا اجازه اجتهاد به منزله گواهی و شهادت یک عالم به علم فرد دیگری است؛ اما اجازه در میان دراویش و صوفیه و اجازه اقطاب، اجازه تصرف در وجود و اجازه فرمانروایانه است و با این اجازه، تصرف تکوینی در قطب بعدی رخ می‌دهد (بیدختی، ۱۳۸۰، صص ۳۰۷-۳۱۰)؛ از این رو ولایت مشایخ را تجلی ولایت معصوم علیه‌السلام می‌دانند (تابنده، ۱۳۸۴، ص ۲۴۳). آنها معتقدند که شناخت اقطاب بنا بر روایت «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» واجب است (گنابادی، ۱۳۸۰، صص ۴۳ و ۱۳۵) و هر کس از وی سر باز زند، کافر است (گنابادی، ۱۳۸۰، ص ۴۳). صوفیه گویند که لزوم شناخت «قطب» به حدی است که اگر فردی در عدم پذیرش ولایت قطب مقصر باشد، جهنمی است و اگر قاصر باشد، در لحظه مرگ، قطب زمان وی را به او نشان می‌دهند؛ اگر بیعت کند، هدایت می‌شود و اگر انکار کند، جهنمی است (نک: گنابادی، ۱۳۸۰، ص ۴۳ و کیوان قزوینی، بی تا «الف»، ص ۱۶۵). آنها معتقدند که باب کسب علم و یقینیات در دین بسته نیست و در زمان غیبت نباید از طریق مجتهدان و فقهای اصولی به احکام دست یافت، بلکه اقطاب راه رسیدن به علم و یقین هستند (گنابادی، ۱۳۴۶، ص ۱۷۰، حقیقت ۲۸۹) و قطب در زمان ولایت دارای عصمت است (گنابادی، ۱۳۴۶، ص ۱۴۲، حقیقت ۱۷۷) و آنچه می‌گوید یا به «تحدیث ملک یعنی سخن فرشتگان» است یا «به الهام دل» (گنابادی (الف)، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲؛ گنابادی، ۱۳۴۶، ص ۱۶۹، حقیقت ۲۸۸) این چنین است که اگر مرشد از قطب خلاف شرع دید نباید به قطب ذره‌ای شک کند، و عمل خلاف را حمل بر اشتباه خود نماید و از دستور قطب ولو خلاف شرع باشد، تبعیت کند و دستورات او را اجرا نماید (گنابادی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶؛ گنابادی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲). در نهایت ملاسلطان محمد جایگاهی برای بیعت با قطب قائل است که اگر کسی پیوند خود با قطب را نگسلد و تا





آخر عمر بر عهد خود باشد حتی اگر گناه جن و انس را به گردن بکشد، بخشیده می‌شود و همه گناهانش به واسطه بیعت با قطب به حسنات تبدیل می‌گردد (گنابادی، ۱۳۸۰، گنابادی، ۱۳۷۹، صص ۷۴، ۷۵، ۱۰۸ و ۱۲۳).

آنچه گفته شد قسمتی از بیانات صوفیانه در عظمت قطب است و بنا بر نوشته‌های «کیوان قزوینی» که خود از مشایخ صاحب اجازه صوفیه گنابادیه بوده است، اقطاب سخنانی پس پرده‌ای دارند که نوشته‌های آشکارشان جزئی از آن را بیان می‌کند. کیوان قزوینی معتقد است که گنابادی‌ها در ابتدا و برای عوام مریدان اعلام می‌کنند که ما نایب طریقتی امام هستیم؛ اما در میان خواص خود چنین معتقدند که این نایب، خود، امامت زمانه دارد و همه چیز در اختیار اوست (کیوان قزوینی، بی‌تا «ب»، ص ۲۸۴؛ نک: کیوان قزوینی، بی‌تا «الف»، صص ۱۶۷، ۱۷۱، ۲۱۱، ۳۹۸ و ۴۰۰). وی می‌نویسد که ملاسلطان محمد هیچکس غیر از خودش را قبول نداشت و در پاسخ به پرسش کیوان قزوینی که آیا اگر کسی از فقها تقلید کند و شما را قبول نداشته باشد و یا اینکه از اقطاب دیگر صوفیه تبعیت نماید و شما را هم مرد محترمی بداند، نجات می‌یابد یا اهل جهنم است. می‌گوید:

هر که باشد به هر دین و به هر عمل بدون انحصار ارادت به من روی بهشت نخواهد دید؛ اگر چه به همه انبیا و ائمه معتقد باشد و همه واجبات را ادا کند، خواه به اجتهاد خودش و خواه به تقلید و خواه ازهد زمانه و تارک دنیا باشد (کیوان قزوینی، بی‌تا (الف)، ص ۱۶۴).

همچنین ملاعلی گنابادی خود را مظهر اهل بیت (علیهم‌السلام) میدان‌د و معتقد است که همگان باید از وی تبعیت کنند و حتی اگر انبیا نیز امروز بیایند، وی وصی دوران است و در صورت عدم تبعیت هلاک می‌شوند (کیوان قزوینی، بی‌تا «الف»، صص ۱۷۳ و ۱۷۴). نکات بیان‌شده از جانب کیوان قزوینی را نویسنده‌ای دیگر در وقایع تاریخ ایران، به نام عبدالحسین خان ملک‌المورخین، متوفای ۱۳۱۲ش تأیید کرده، و چنین می‌نویسد که ملاسلطان علی گنابادی خود را نایب خاص امام عصر (علیه‌السلام) نامیده است (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۴۷).

۳. مفهوم «اذن و اجازه» مبنای مشروعیت نیابت در اندیشه ملاسلطان گنابادی

دو مفهوم اذن و اجازه از بنیادی ترین مفاهیم در اندیشه صوفیانه سلطان محمد گنابادی و اتباع اوست و در سراسر آثار آنان مشاهده می شود. ملاسلطان گنابادی و جانشینان وی مشروعیت خود در نیابت برای گرفتن بیعت خاصه و لویه ادعایی و نیابت در نشر امور طریقت را اجازه ای می دانند که به گفته ایشان، به صورت دست به دست (یداً بید) و سینه به سینه (صدراً بصدراً) از امامان معصوم علیهم السلام به آنها رسیده است (گنابادی، ۱۳۴۶، ص ۱۶۳). از نظر ملاسلطان، حقیقت ولایت نیز به مسئله اجازه بازمی گردد و مهم ترین ویژگی امام معصوم علیهم السلام نیز مجاز بودن او از سوی خداوند است. سلطان محمد گنابادی با تشبیه جایگاه مشایخ تصوف به جایگاه امامان معصوم علیهم السلام، بر اهمیت مسئله اجازه تأکید می کند و می نویسد: «و چنانچه معرفت نیابت و نصب نایب نیز ممکن نیست پس میزان معرفت امام علیهم السلام و نایب امام علیهم السلام جز نص سابق و اجازه صاحب اجازه نتواند بود [...]» (گنابادی «ب»، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶). ملاسلطان اهل علم را کسی می داند که به اجازه سابقین دعوت و تعلیم نماید (گنابادی «ب»، ۱۳۷۹، ص ۵۹). گنابادی روایت مشهور «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» را بر مسئله اجازه حمل می کند و می نویسد:

و اخباری که دلالت دارد بر اینکه کسی که بمیرد و از برای او امامی نباشد مرده است به نوع مردن زمان جاهلیت یا مرده است بر کفر یا ضلالت، تمام آنها دلالت دارد بر این مطلب که بدون اخذ از صاحب اجازه الهیه مشغول عبادت یا اذکار شدن از طریق شیطان رفتن است (گنابادی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴).
بنابراین همه مقامات معنوی و دینی و از جمله اثبات نیابت ایشان از ائمه و به طور ویژه امام عصر علیه السلام، در نگاه ملاسلطان و اتباع او ربطی مستقیم به مسئله اجازه دارد.

۴. نقد و بررسی

آنچه از سوی صوفیه گنابادیه نعمت اللهیه بیان شده است، جز ادعا نیست و به مدعای آنان اشکالات مبنایی (کبروی) و مصداقی (صغروی) پرشماری وارد است.





الف) موقعیت ویژه نیابت خاص (شهبازیان، ۱۴۰۱، ص ۵۷) ضرورت وجود نص از جانب معصوم علیه السلام را برای اثبات این مقام دارد (نک: شهبازیان، ۱۴۰۱، ص ۶۷) و شیعیان امامیه چهار نفر را به نام‌های عثمان بن سعید عمری (۲۶۵ق)، محمد بن عثمان (۳۰۵ق)، حسین بن روح نوبختی (۳۲۶ق) و علی بن محمد سمري (صیمري) (۳۲۹ق) مصداق این مقام می‌دانند و معتقدند که بنا بر نصوص، مانند گزارش محمد بن احمد صفوانی (طوسی، بی‌تا، ص ۳۹۴)، غیاث بن اسید (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۳۲)، توقیع شریف (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۱۶) و عدم نص از جانب معصوم علیه السلام در معرفی نایی پنجم پس از وفات نایب چهارم (برای مطالعه بیشتر، نک: شهبازیان، ۱۴۰۱، صص ۷۱-۹۵)، مصداقی برای نیابت خاص وجود ندارد و درب آن در دوران غیبت کبری بسته شده است.

ب) ادعای دسته‌بندی نیابت خاص در ساحت طریقتی و فقهی، سخنی بدون پشتوانه علمی است. همه اقطاب صوفیه نمایندگی خود از جانب معصومان علیهم السلام را به وکالت «معروف کرخی» و یا «جنید بغدادی» وابسته دانسته‌اند و اگر اتصال آنها به ائمه علیهم السلام باطل شود، در عمل ادعایی برای اقطاب صوفیه معنا نمی‌یابد و داعیه‌ای بر دستگیری به‌ظاهر معنویان باقی نخواهد ماند؛ از این رو تلاش می‌کنند که به هر روشی، اتصالی میان امام رضا علیه السلام و معروف کرخی، و میان امام مهدی علیه السلام و جنید بغدادی ایجاد کنند. این تلاش در حالی است که نصی از جانب اهل بیت علیهم السلام بر نایب خاص بودن یا صاحب اجازه در دستگیری شیعیان برای «معروف کرخی» وارد نشده (برای مطالعه بیشتر نادرستی سخن صوفیه درباره معروف کرخی، نک: مامقانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۸؛ هاشمی، ۱۳۹۱)، و هیچ‌یک از ائمه علیهم السلام را خدمت نکرده، و از یاران امام صادق علیه السلام نبوده است (استخری، بی‌تا، صص ۸۲ و ۸۹؛ خاوری، ۱۳۶۲، ص ۴۱۳) و درباری خانه امام رضا علیه السلام و اینکه از شیعیان خاص شمرده شده نیز محل تأمل است (مامقانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۸). سخنانی که اقطاب صوفیه، به‌ویژه گنابادیان درباره جنید بغدادی و اجازه او از امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام و امام مهدی علیه السلام مطرح کرده‌اند (جذبی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰)، خلط مباحث علمی و درک نکردن گزارش‌های تاریخی، و ادعایی بدون دلیل است.

سلطان حسین تائب‌نده (رضاعلیشاه) درباره جنید می‌گوید: «و خود جنید نیز مورد لطف

و عنایت حضرت عسکری علیه السلام بوده، و در کتب رجال در ذکر جنید و فارس بن حاتم بدان تصریح شده است» (تابنده، ۱۳۸۲، ص ۹۵). این سخن ناروا در حالی است که در مقام نخست، هیچ دلیلی بر ارتباط میان «ابوالقاسم جنید بغدادی» با حضرت مهدی علیه السلام در کتاب‌های شیعه و اهل سنت بیان نشده است و مشخص نیست به چه استنادی، وی را نایب امام مهدی علیه السلام و دستور گرفته از ایشان دانسته‌اند. در نقد دیگر، اقطاب صوفیه میان «جنید قاتل فارس بن حاتم» و «ابوالقاسم جنید بغدادی» خلط کرده، و گزارش مرحوم کلینی را به «جنید بغدادی» نسبت داده‌اند. نکته اینکه، در زمان امام هادی علیه السلام فردی غالی به نام «فارس بن حاتم» وجود داشته است که ادعاهای دروغین وی منجر می‌شود امام هادی علیه السلام فتوای قتلش را صادر کند و یکی از اصحاب ایشان به نام «جنید» این امر را به عهده می‌گیرد و حکم شرعی فارس بن حاتم را اجرا می‌کند (طوسی، ۱۳۷۳-۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸-۷). پس از این واقعه، این فرد با عنوان «جنید قاتل فارس» در میان اصحاب شناخته می‌شود، و در ابتدای دوران امامت حضرت مهدی علیه السلام وفات می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲۴). اشتباه اقطاب صوفیه این است که «جنید قاتل فارس» را با «جنید بغدادی» متوفای ۲۹۷ق خلط کرده‌اند. افزون بر اینکه، «جنید بغدادی» مذهب امامیه نداشته و به تصریح منابع اولیه تصوف، مشهور به داشتن مذاهب عامه بوده است! بالاتر از آن، برخی صوفیان آن عصر، نظیر حکیم ترمذی که نظریه ولایت را در تصوف ساخته و پرداخته است، به دشمنی با اهل بیت علیهم السلام نیز شهرت دارد (نک: سوری، ۱۴۰۰، ص ۱۲۲). این نشان می‌دهد که برخلاف ادعای ملاسلطان و اتباع و دیگر هم‌مسلمانان وی، همه مواردی نظیر نیابت از امام معصوم علیه السلام و بیعت خاصه ولویه و مجاز بودن و دیگر مواردی از این دست، بر ساخت‌هایی متأخر، و تنها برای توجیه دستگاه صوفیانه در کنار امامت شیعی است و هیچ مبنای علمی و تاریخی مستندی ندارد.

ج) در توضیح قطب بیان شد که اقطاب صوفیه جایگاه خود را همسان با مقام عصمت و علم متصل به ائمه اطهار علیهم السلام معرفی کرده‌اند که هیچ اشتباهی در آن نیست و دستور آنان عین دستور امام عصر علیه السلام است. این تبعیت تا آن جاست که حتی اگر گمان بر مخالفت دستور قطب با شرع وجود داشته باشد، باید دستور قطب را بدون چون و چرا





پذیرفت. واقعیت آن است مقاماتی که صوفیان نعمت‌اللهی برای قطب برشمرده‌اند، تنه به تنه مقامات امام زده است و بیراه نیست اگر جامعه شیعه تلقی ادعای امامت را درباره این افراد داشته و آنان را در دیدگاه خود طرد کرده است. به جز رفتارهای غلوآمیز عملی مریدان در برابر مشایخ و اقطاب، همانند سجده کردن و بوسیدن پا و دیگر کنش‌های برده‌واری که در میان این گروه‌ها شایع است، در آثار نگاشته‌شده این گروه‌ها، مقامات تحیرانگیزی نیز برای قطب برشمرده شده است. در همین راستا، امام (تنها شخص دارای شئوناتی چون ...) فرد منحصر صاحب ولایت و دارای شئوناتی، چون علم غیب و عصمت نیست. او تنها فردِ عالی این سلسله به شمار می‌رود و در زمان ظهور و غیاب خود دارای نایبانی است که وظایف او را به انجام می‌رسانند. این افراد اگرچه در مرتبه‌ای دون مرتبه امام جای می‌گیرند؛ اما همان وظایف امام را به انجام می‌رسانند و اوصافی، چون علم غیب، عصمت، ارتباط با ملائکه الهی و ... را نیز دارا هستند.

د) ملاسلطان محمد گنابادی و جانشینان او در این طریقت مدعی آن‌اند که فقط ایشان دارای اجازه‌ای صحیح، متصل و غیرمخدوش به ائمه علیهم‌السلام است و دیگر مدعیان قطبیت، به ویژه در میان نعمت‌اللهیه، دارای اغتشاش در سند ارشاد خود هستند و بر همین اساس، قاطعان طریق به شمار می‌روند و از راه هدایت به دورند. درحقیقت دیگر اقطاب نعمت‌اللهی نیز در دویست سال اخیر همین باورند و مدعی آن‌اند که اجازه صحیح غیرمخدوش به طور انحصاری، در اختیار آنهاست و دیگر رقیبان هم مسلک خود را نفی و رد می‌کنند. این مسئله به بروز اختلافات و کشمکش‌های دامنه‌داری میان بزرگان این طریقت و ظهور انشعابات پرشماری در میان منسوبان به این طریقت انجامیده است و هر طریقه می‌کوشد با نگارش ردیه‌هایی به اثبات صحت اجازه خود که در قالب کاغذهای ارشادنامه در میان آنان وجود دارد، و رد اجازات دیگر رقیبان پردازد (برای مطالعه دیدن اختلافات، نک: اصفهانی، ۱۳۷۲؛ همایونی، ۱۳۵۸؛ آزمایش، ۱۳۸۱).

ه) در هیچ یک از منابع امامیه، سخنی از گرفتن بیعت، آن‌هم برساختی با عنوان «بیعت خاصه ولویه» برای نایبان خاص در طریقت یا شریعت مطرح نیست؛ چنانکه



سخنی نیز از طرح کردن و رواج دادن مسائل معنوی و عرفانی، از سوی نایبان خاص وجود ندارد. در ظاهر در نگاه نایبان خاص چهارگانه، هیچ تفکیکی میان آموزه‌های دینی و مذهبی وجود نداشته و ایشان بر اساس پرسش‌هایی که برای شیعیان مطرح بوده، پاسخ‌هایی را که از ناحیه مقدس امام زمان (علیه السلام) صادر می‌شده، بی‌کم‌وکاست و دست‌بردن، به شیعیان می‌رسانده‌اند. بخش قابل توجهی از این پرسش و پاسخ‌ها درباره مسائل عملی و فقهی است. برخی توقیعات با مضمون رد یا تأیید برخی افراد نیز از سوی امام (علیه السلام) و به دست نایبانشان صادر شده است؛ همچنان که گاه دعا یا زیارت یا دستورات اخلاقی و معنوی را که از سوی امام زمان (علیه السلام) یا امامان پیش‌تر بدان‌ها رسیده بود، برای شیعیان نقل کرده‌اند؛ برای نمونه دعای سمات، دعای افتتاح و زیارت آل‌یاسین ادعیه‌ای هستند که از طریق محمد بن عثمان، نایب دوم امام زمان (علیه السلام)، نقل شده است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹۸). شیخ طوسی زیارت رجبیه را به گزارش حسین بن روح نوبختی آورده است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۲). همین روش را در آثار عالمان و فقیهان شیعه متقدم نیز می‌توان دید؛ برای نمونه شیخ طوسی کتاب المصباح المتجهد خود را با بحث از اقسام عبادات، احکام طهارت، آداب تخی و وضو و دیگر مسائل فقهی آغاز می‌کند؛ اما در ادامه، ادعیه و اذکار و اعمال استحبابی را که جنبه معنوی و روحانی دارند، بیان می‌کند و تفکیکی میان این موارد نمی‌بیند (نک: طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۲).

از سوی دیگر، مدعیان تصوف نعمت‌اللهیه نیز هیچ‌گاه سندی متقدم که دلالت بر نصب اقطاب نخستین خود از سوی ائمه (علیهم السلام) به سمتی همچون نیابت داشته باشد، ارائه نداده‌اند و سخنانشان از محدوده ادعا تجاوز نکرده است.

در نهایت افزون بر آنکه دیدیم نیابتی که صوفیان نعمت‌اللهی، به‌ویژه در طریقه منتسب به سلطان محمد گنابادی به هیچ روی انطباق‌پذیر با نیابت در سنت امامیه، چه نیابت خاص و چه نیابت عامه نیست، باید گفت توجیه دستگاه قطبیت صوفیانه از طریق چنگ‌زدن به مفاهیم مقدس در سنت امامیه، مانند نهاد نیابت و استنادهای ناصحیح و پذیرفتنی به روایات شیعه، تلاش برای وارد کردن بر ساخت‌های ناموجه و معیوب به دایره فکر شیعی به شمار می‌رود و ضمن آنکه از منظر روشی توان توجیه علمی و

روشمند بر اساس روش‌های پذیرفته‌شده در دانش‌هایی، مانند تفسیر و حدیث و تاریخ و حتی عرفان ندارد، از منظر استنادی نیز پشتوانه‌ای از واقعیات تاریخی و حدیثی ندارد.

نتیجه‌گیری

تصوف نعمت‌اللهی گنابادی از بدو ورود به جامعه شیعه کوشیده است تا بنیان خود را با ادبیات شیعی هماهنگ کند و افزون بر اصل نهادن سنت صوفیانه، توجیه‌هایی از ادبیات امامیه برای خود بیابد. از آنجا که قطبیت در تصوف، همسنگ و هم‌معنای امامت در تشیع ارزشیابی شده است، آنان با استناد به مفهوم نیابت و بر ساخت مناسکی همچون بیعت خاصه ولویه و نیابت از امام در گرفتن آن از شیعیان، کوشیده‌اند کنار امامت به مثابه اصل بنیادین تفکر امامی، جایی نیز برای خود به منزله قطب و با کارکرد نیابت از امام علیه السلام در اخذ بیعت خاصه ولویه و نشر و ترویج امور طریقتی تدارک ببینند. اما پس از استخراج و سنجش مفهوم نیابت در اندیشه صوفیان نعمت‌اللهی معاصر، به‌ویژه ملا سلطان گنابادی و اقطاب بعد از او با نیابت خاصه و عامه در سنت و تاریخ امامیه، هیچ تطابقی میان این دو مشاهده نمی‌شود و باید آن را بر ساختی ناموجه دانست که نه از منظر روشی، تمام است و نه استنادی پذیرفتنی به روایات و تاریخ تشیع در خود دارد.



فهرست منابع

آزمایش، سید مصطفی. (۱۳۸۱). درآمدی بر تحولات تاریخی سلسله نعمت‌اللهیه در دوران اخیر. تهران: حقیقت.

الهی، نورعلی. (۱۳۷۳). آثار الحق (چاپ چهارم). تهران: چاپ دیبا.

ابن خلکان، احمد بن محمد. (بی‌تا). وفيات الاعیان. بیروت: دارالفکر.

ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

استخری، احسان‌الله. (بی‌تا). اصول تصوف. تهران: کانون معرفت.

اصفهانى، آقا عبدالغفار. (۱۳۷۲). رساله سعادتیه. تهران: حقیقت.

باخزری، یحیی. (۱۳۸۳). اوراد الاحیاء و فصول الآداب (چاپ دوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

بیدختی، محمدحسن (صالح‌علیشاه). (۱۳۸۰). یادنامه صالح. تهران: حقیقت.

تابنده، سلطان حسین. (۱۳۸۲). رساله رفع شبهات. تهران: حقیقت.

تابنده، سلطان حسین. (۱۳۸۴). نابغه علم و عرفان. تهران: حقیقت.

تهانوی، محمد اعلی بن علی. (۱۹۹۶م). کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، مقدمه عجم رفیق. لبنان: مکتبه ناشرون.

جذبی، سید هبت‌الله. (۱۳۸۱). باب ولایت. مقاله هشتم. تهران: حقیقت.

جرجانی، علی بن محمد، (۱۳۷۰). التعریفات. تهران: ناصر خسرو.

خاوری، اسدالله، (۱۳۶۲). ذبیحیه تصوف علمی - آثار ادبی. تهران: دانشگاه تهران.

سجادی، سید جعفر. (۱۴۰۱). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.

السد آبادی، عبیدالله بن عبدالله. (۱۴۱۴ق). المقنع فی الامامة. قم: نشر اسلامی.

سوری، محمد. (۱۴۰۰). تصویر امامان شیعه در متون زهد و تصوف نخستین، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.





سیدین، علی. (۱۳۸۷). پشمینه پوشان. تهران: نی.

شهبازیان، محمد. (۱۴۰۱). تحلیلی بر نیابت خاص در غیبت کبری. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

صدر، سید محمد. (۱۴۲۱ ق). تاریخ الغیبة الصغری. بیروت: دارالتعارف.

صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۵ ق). کمال الدین و تمام النعمة (مصحح: علی اکبر غفاری، ج ۲، چاپ دوم). تهران: اسلامیة.

طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۸۳ ش). الاحتجاج (محقق: ابراهیم بهادری). قم: اسوه.

طبری (منسوب)، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ ق). دلائل الإمامة، بعثت، (چاپ اول)، قم.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳). اختیار معرفة الرجال، رجال. (چاپ سوم). قم: جامعه مدرسین.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الغیبة. منشورات الفجر للطباعة و النشر و التوزیع (چاپ اول). بیروت.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ ق). مصباح المتعبد. بیروت: مؤسسه فقه الشیعة.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق). کتاب العین (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الکافی (مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامية.

کیوان قزوینی، عباسعلی. (بی تا «الف»). راز گشا، برگرفته از سایت

<https://al-mostabserin.com/persian/970>

کیوان قزوینی، عباسعلی. (بی تا «ب»). عرفان نامه، حیج نامه. برگرفته از سایت:

<https://B2n.ir/tn6237>

گنابادی، ملاسلطان محمد (سلطان علیشاه). (۱۳۷۹ «الف»). مجمع السعادات. تهران: حقیقت.

گنابادی، ملاسلطان محمد (سلطان علیشاه). (۱۳۷۹ «ب»). سعادت نامه. تهران: حقیقت.

گنابادی، ملاسلطان محمد (سلطان علیشاه). (۱۳۸۰). ولایت نامه، تهران: حقیقت.

گنابادی، ملاعلی. (۱۳۴۶). صالحیه، تهران: دانشگاه تهران.

مامقانی، عبدالله. (بی تا). تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی). بی نا.

مدرسی چهاردهی، نورالدین. (۱۳۶۱). سیری در تصوف، تهران: اشراقی.

مصطفوی، سید حسن. (۱۳۶۸). التحقيق في كلمات القرآن الكريم (چاپ اول). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق). الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، کنگره شیخ مفید. اول، قم.

ملک‌المورخین، عبدالحسین خان. (۱۳۸۶). مرآت الوقایع مظفری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

نایب‌الصدر شیرازی، محمد معصوم بن زین‌العابدین. (۱۳۸۲). طرایق الحقایق (مصحح: محمد جعفر محبوب). تهران: سنایی.

هاشمی، ایوب. (۱۳۹۱). «نقد و بررسی خرقه‌گیری معروف کرخی از امام رضا علیه السلام»، مجموعه مقالات همایش علمی- پژوهشی امام رضا علیه السلام، تهران، برگرفته از سایت: <https://tarikhi.com/article> -نقد و-بررسی-خرقه-%80%82E2%گیري-

معروف-کرخی-از-ام/

همایونی، مسعود. (۱۳۵۸). تاریخ سلسله‌های نعمت‌اللهیه در ایران (چاپ دوم). تهران: پنگوئن.

همدانی، عین‌القضات. (۱۳۶۲). نامه‌های عین‌القضات همدانی. تهران: گلشن.



References

- Ilahi, Nur Ali. (1373 SH). *Traces of Truth* (4th ed.). Tehran: Diba Publishing. [In Persian]
- Ibn Khallikan, Ahmad ibn Muhammad. (n.d.). *Obituaries of Eminent Men*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Manzur, Mukarram ibn Ali. (1414 AH). *Lisan al-Arab (The Tongue of the Arabs)*. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
- Estakhri, Ehsanollah. (n.d.). *Usul-e Tasawwuf (Principles of Sufism)*. Tehran: Kanoon-e Ma'rifat. [In Persian]
- Isfahani, Aqa Abd al-Ghaffar. (1372 SH). *Risalah Sa'datiyah (Treatise of Felicity)*. Tehran: Haqiqat. [In Arabic]
- Azmayesh, Sayyid Mostafa. (1381 SH). *An Introduction to the Historical Transformations of the Ni'matullahi Order in Recent Times*. Tehran: Haqiqat. [In Arabic]
- Bakharzi, Yahya. (1383 SH). *Awrad al-Ahbab va Fusul al-Adab (Litanies of the Beloved and Chapters of Etiquette)* (2nd ed.). Tehran: Tehran University Press. [In Arabic]
- Bidokhti, Muhammad Hasan (Saleh Ali Shah). (1380 SH). *Yadnameh Saleh (Memorial of Saleh)*. Tehran: Haqiqat. [In Persian]
- Tabandeh, Sultan Hossein. (1382 SH). *Risalah Rafe Shobahat (Treatise on Dispelling Doubts)*. Tehran: Haqiqat. [In Persian]
- Tabandeh, Sultan Hossein. (1384 SH). *Genius of Knowledge and Mysticism*. Tehran: Haqiqat. [In Persian]
- Thanawi, Muhammad A'la ibn Ali. (1996 CE). *Dictionary of Technical Terms of the Arts and Sciences*, Introduction by Ajam Rafiq. Lebanon: Maktabat Nashirun. [In Arabic]
- Jazbi, Sayyid Hibbatullah. (1381 SH). *Bab-e Welayat (Chapter of Guardianship)*, Article Eight. Tehran: Haqiqat. [In Persian]
- Jurjani, Ali ibn Muhammad. (1370 SH). *The Definitions*. Tehran: Nasir Khosrow. [In Persian]



۱۲۰

نظر
صدر

سال سی و دوم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۸)، تابستان ۱۴۰۴

- Khavari, Asadollah. (1362 SH). *Dhahabiyyah Tasawwuf Ilmi - Asar Adabi* (*Dhahabiyyah: Scientific Sufism - Literary Works*). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Sajjadi, Sayyid Ja'far. (1401 SH). *Dictionary of Mystical Terms and Expressions*. Tehran: Tahouri. [In Persian]
- Al-Suddabadi, Ubaydullah ibn Abdullah. (1414 AH). *The Convincing in Imamah*. Qom: Nashr Islami. [In Arabic]
- Souri, Muhammad. (1400 SH). *The Image of Shi'a Imams in Early Ascetic and Sufi Texts*. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [In Persian]
- Sayyedin, Ali. (1387 SH). *Pashmineh Pooshan* (Wool-Clad). Tehran: Ney. [In Persian]
- Shahbazian, Mohammad. (1400-1401 SH). *Tahlili bar Niyabat-e Khas dar Ghaybat-e Kobra* (*An Analysis of the Special Deputyship During the Major Occultation*). Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [In Persian]
- Sadr, Sayyid Muhammad. (1421 AH). *History of the Minor Occultation*. Beirut: Dar al-Ta'aruf. [In Arabic]
- Saduq, Muhammad ibn Ali. (1395 AH). *The Perfection of Religion and the Completion of Grace* (Edited by Ali Akbar Ghaffari, Vol. 2, 2nd ed.). Tehran: Islamiyyah. [In Arabic]
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali. (1383 SH). *Al-Ihtijaj (The Protest)* (Researched by Ebrahim Bahadori). Qom: Osveh. [In Arabic]
- Tabari, Muhammad ibn Jarir. (1413 AH). *Dala'il al-Imamah (Proofs of the Imamate)*. Qom: Bi'that (1st ed.). [In Arabic]
- Tusi, Muhammad ibn Hasan. (1373 SH). *Selection of Knowledge of Men* (3rd ed.). Qom: Jami'ah Modarresin. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad ibn Hasan. (n.d.). *Al-Ghaybah (The Occultation)* (1st ed.). Beirut: Manshurat al-Fajr li al-Tiba'ah wa al-Nashr wa al-Tawzi'. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad ibn Hasan. (1411 AH). *Misbah al-Mutahajjid*. Beirut: Mu'assasah Fiqh al-Shi'ah. [In Arabic]



تجلی

بررسی انتقادی مفهوم «قطبیت» و سنجش آن با آموزه «نبوت» در امامیه با تأکید بر طریقت....

- Farahidi, Khalil ibn Ahmad. (1409 AH). *Kitab al-Ayn* (2nd ed.). Qom: Nashr Hijrat. [In Arabic]
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub. (1407 AH). *Al-Kafi*. (Edited by Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Keyvaghazvini, Abbas Ali. (n.d. "a"). *Revealer of Secrets*. Retrieved from <https://al-mostabserin.com/persian/970> [In Persian]
- Keyvaghazvini, Abbas Ali. (n.d. "b"). *Book of Mysticism, Book of Hajj*. Retrieved from [https:// B2n.ir/tn6237](https://B2n.ir/tn6237) [In Persian]
- Gonabadi, Molla Sultan Mohammad (Sultan Ali Shah). (1379 SH "a"). *Majma' al-Sa'adat (Collection of Felicities)*. Tehran: Haqiqat. [In Arabic]
- Gonabadi, Molla Sultan Mohammad (Sultan Ali Shah). (1379 SH "b"). *Sa'adat Nameh (Book of Felicity)*. Tehran: Haqiqat. [In Arabic]
- Gonabadi, Molla Sultan Mohammad (Sultan Ali Shah). (1380 SH). *Book of Wilayah*. Tehran: Haqiqat. [In Arabic]
- Gonabadi, Molla Ali. (1346 SH). *Salihiyah*. Tehran: University of Tehran. [In Arabic]
- Mamaqani, Abdullah. (n.d.). *Tanqih al-Maqal fi Ilm al-Rijal (Refinement of the Discourse in the Science of Men)*. (n.d., n.p.). [In Arabic]
- Modarresi Chahardahi, Nour al-Din. (1361 SH). *A Journey in Sufism*. Tehran: Eshraghi. [In Persian]
- Mostafavi, Seyyed Hassan. (1368 SH). *Investigation into the Words of the Holy Quran* (1st ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad. (1413 AH). *Guidance on Knowing God's Proofs for His Servants*. Qom: Congress of Sheikh Mufid. [In Arabic]
- Malik al-Mowarrekhi, Abdolhossein Khan. (1386 SH). *Mir'at al-Vaqaye' Mozzafari (Mirror of Mozzafar's Events)*. Tehran: Research Center for Written Heritage. [In Arabic]



نظر
مهر

سال سی و دوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴

- Na'ib al-Sadr Shirazi, Mohammad Ma'soum ibn Zayn al-Abedin. (1382 SH). *Tarayeq al-Haqayeq (Paths of Truths)* (Edited by Mohammad Ja'far Mahjoub). Tehran: Sana'i. [In Arabic]
- Hashemi, Ayoub. (1391 SH). "Naqd va Barresi-ye Kherqeh Geri-ye Ma'rouf Karkhi az Imam Reza (Critique and Review of Ma'rouf Karkhi's Robe-Wearing from Imam Reza)." In *Majmoo'eh Maqalat Hamayesh Elmi-Pazhoohehi Imam Reza (Collection of Articles from the Scientific-Research Conference on Imam Reza)*. Tehran. Retrieved from <https://tarikhi.com/article>[In Persian]
- Homayouni, Masoud. (1358 SH). *Tarikh-e Selselaha-ye Ne'matollahiyeh dar Iran (History of the Ni'matullahi Orders in Iran)* (2nd ed.). Tehran: Penguin. [In Persian]
- Hamadani, Ayn al-Qudat. (1362 SH). *Nameh-hay-e Ayn al-Qudat Hamadani (Letters of Ayn al-Qudat Hamadani)*. [In Persian]

